

بسم الله الرحمن الرحيم

توجیه ها و بهانه هایی برای با «امام حسین» (علیه السلام) نبودن

ایده این مطلب را، از کتابی با همین نام نوشته جناب آقای «سید علی اصغر علوی» برداشته ام. اما محتوا و متن نوشتار عملاً نوشتار حقیر است و ارتباطی با نوشتار ایشان ندارد.

دوستانی که علاقه دارند، می توانند کتاب ایشان را که انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه السلام منتشر کرده است، تهیه بفرمایند.

از خدا می خواهم که خداوند متعال به همه ما توفیق بهره برداری حداکثری از عزاداری های پر برکت سید الشهداء علیه السلام عنایت بفرماید.

«توجیه» چیست؟

چه می شود که دست به «توجیه» می زنیم؟

«دلیل» با «توجیه» فرق دارد.

«دلیل» علت واقعی انجام کار است ولی چه زمان «توجیه» می گویند.

زمانی که «عمل» ما، با ارزش هایمان هماهنگی نداشته باشد، «توجیه» آغاز می شود.

«توجیه» عملی است که برای ارضای خاطر خود یا دیگران، زمانی که کار خود را ضد ارزش می دانیم، انجام می دهیم.

«توجیه» یا همان «بهانه تراشی»، آبرو سازی برای آبروی بر باد رفته کسانی است که به نیکی شناخته می شوند.

افرادی که به بدی شهرت دارند، چندان نیازی به این کار نمی بینند ولی امان از جامعه دینداران!

آنها نمی خواهند، «ظاهر» و «صورت محترم» خود را از دست بدهند!

پس توجیه، نوعی ظاهرسازی است، زمانی که خود می دانیم خطا کاریم.

«توجیه گناه» بدتر از «گناه» است

«توجیه گناه» یعنی نه فقط «گناه کردن» بلکه «گناه» را «نیک جلوه دادن» که «گناهی دیگر» است. «توجیه گناه» نوعی «گمراه کردن دیگران» نیز هست.

اگر بعد از «گناه» شجاعت «قبول گناهکار بودن» را داشته باشیم، لا اقل ممکن است به مقام «توبه» برسیم.

ولی اگر اهل «توجیه گناه» باشیم، توفیق «توبه» را هم معمولاً از دست می دهیم.



[caption id=«attachment\_663» align=«aligncenter» width=«180»]

[/caption] بهانه تراشی

بهانه تراشی یعنی خود را به ندیدن بزنی در حالی که به وضوح می بینی!

از موانع بزرگ موفقیت و بهترین بودن!

بهانه یعنی عذر بدتر از گناه. بیاندیشیم.

**حرف کلی زدن ساده است**

در جای خود، در آن محلی که باید، نیایدها را مرتکب می شویم.

امیدوارم خداوند به همه، توفیق تصمیم گیری صحیح در لحظات حساس را عنایت فرماید.

گاهی باید بین خوب و بد یکی را انتخاب کنیم.

ولی گاهی باید بین خوب و خوبتر، خوبتر را برگزینیم.

شاید گاهی انتخاب خوب در مقابل بد، چندان سخت نباشد، ولی انتخاب خوبتر در مقابل خوب خیلی سخت است.

خداوند در قرآن بعد از اینکه از خلقت و آفرینش این جهان سخن می گوید، می فرماید (سوره هود، آیه ۷):

برای اینکه شما را بیازماید که کدام یک از شما «بهترین عمل» را انجام می دهید.

«احسن عملا» یعنی «بهترین عمل»

نفرمود کدام یک از شما عمل نیک انجام می دهید. سخن از خوب در مقابل بد نیست.

**سخن از خوبترین عمل است**

چه کسی «در مدینه تفسیر قرآن گفتن» را رها می کند و عضوی از «کاروان قرآن ناطق» می شود.

چه کسی به کعبه پشت می کند و رو به حسین و با حسین باقی می ماند.

«رو به کعبه کردن» و «در مدینه تفسیر گفتن» هر دو نیکوست ولی «بهترین عمل» نیست.

جا ماندگان از غافله حسین، در امتحان الهی شکست خوردند، هر چند «طواف کعبه» کنند و «تفسیر قرآن» بگویند.

سخن بر سر بهترین هاست. برخی به خوب راضی هستند.

این بهانه اول شیطان است. خوب باش، کافیت!

ما باید بهترین باشیم. خوب بودن کافی نیست. خوبها در امتحان الهی، جا ماندگان هستند.

خدا برای تنها «خوب بودن» ما آسمان و زمین نیافرید. آسمانها و زمین، آفریده شد تا ما «بهترین» باشیم.

کسی که دو روزش یکسان باشد، مغبون است. (حدیث مشهور حضرت امیر)

نفرمود کسی که پس رفت کند. کسی که پس رفت می‌کند بهتر همان که بمیرد.

خوب است خدا به او لطف کند و نفسش را بگیرد تا بیش از این در درّه هولناک دنیا سقوط نکند.

فرمود کسی که مساوی باشد. کسی که در جا بزند.

کسی که هر روز بهتر از دیروز نشود. نمازهای امروزش نمازتر از دیروز نباشد.

افسوس از کمی توشه و طول راه...

[caption id="attachment\_664" align="center" width="266"]



بهانه‌ها [caption]

بهانه‌ها فرق دارند. برخی بهانه آوردند برای با حسین «نبودن.»

برخی برای با حسین «نماندن.»

برخی برای با حسین «جنگیدن.»

برخی برای «رفتن به قتلگاه» و برخی برای «غارت خانواده او»...بیانده‌ایم

#### توجیه المسائل: مسألة ١

خداوند متعال ما را از اهل بهانه جویی قرار ندهد.

لا اقل اگر اشتباه می‌کنیم، پشیمان شویم و نه اینکه آن را توجیه کنیم.

اهل بهانه راه توبه را بر خود می‌بندند.

بهانه‌های با «حسین» (علیه السلام) نبودن، یکدست نبود.

برخی با حسین آمدند ولی برای نماندن خودن توجیه داشتند.

برخی برای نیامدن خود توجیه داشتند.

از ابتداء همراه حسین نشدند. او آنها را دعوت کرد ولی نپذیرفتند.

برخی برای رفتن در سپاه مقابل حسین بهانه‌هایی داشتند. گفتند می‌رویم ولی نمی‌جنگیم.

برخی برای مبارزه با او بهانه‌هایی داشتند.

برخی برای...

جالب اینکه برخی برای خود امام حسین علیه السلام هم توجیه می‌آوردند.

می‌گفتند: چرا می‌روی؟ مگر یزید جنایتکار نیست؟

به تو رحم نخواهد کرد.

می‌گفتند: مردم کوفه اهل وفا نیستند، پس با یزید بیعت کن.

ما هم در مسیر زندگی خود، تک تک این مراحل را داریم.

اگر اشتباه کنیم، معمولاً برای اشتباهاتمان توجیهاتی داریم.

بالا تر اینکه اگر بخواهیم درست برویم، اطرافیانمان از زن و والدین و برادر و خواهر تا دوست و فامیل و آشنا و ... آن قدر توجیه برایمان می‌تراشند که به گونه‌ای ما را از حق منصرف کنند.

اما امام حسین و یارانش دو کار نکردند.

نه برای اشتباه کردنشان توجیه کردند و نه توجیهات دیگران را پذیرفتند.

وقتی راه حق را یافتند، با استقامت تمام به سوی آن حرکت کردند.

### تذکری مهم

یکی از مشکلات این سنخ مباحث این است که معمولاً کلیات آن مورد قبول همگان است.

همه می‌دانیم بهانه تراشی خوب نیست!

همه می‌دانیم که وقتی کاری اشتباه است، نباید آن را توجیه کرد! ولی چرا باز چنین می‌کنیم.

گاهی از روی آگاهی است ولی در بسیاری از موارد از روی عدم توجه به مصادیق است.

یعنی فرد نمی‌خواهد بهانه تراشی کند ولی غافل است از اینکه این دلیلی که می‌آورد، توجیهی از وساوس ابلیس است که بر او پوشیده مانده!

لذا حتی غریبهایی که در این زمینه کتاب نوشته‌اند، خیلی به مصادیق این توجیهات پرداخته‌اند.

به امید خدا ما هم مفصلاً به اقسام توجیهات از زاویه دینی خواهیم پرداخت.

### اتمام حجت

یکی از خصلت‌های انسان‌های برتر این است که بر همگان اتمام حجت می‌کنند.

راه عذر و بهانه را بر همه می‌بندند.

یوسف راه عذر را بر زیبارویان بست و یوسف زهرا، راه عذر را بر همگان.

انجام وظیفه حتی با قیمت از دست دادن همه چیز...

### توجیه المسائل : مساله ۲

خداوند متعال ما را از تلبیس‌های ابلیس حفظ کند.

بیاییم از بهانه‌کسانی سخن بگوییم که با حسین جنگیدند!

شاید با خود بگویید که این قسمت برای ما کاربردی نیست.

ما هر چه باشیم با حسین نخواهیم جنگید.

مگر میشود که ما در رو بروی پسر رسول خدا بایستیم.

ولی من طور دیگری فکر میکنم.

فکر میکنم اگر کمی از بهانه‌های کسانی را که در مقابل حسین ایستادند، بشنوید نظر شما هم عوض شود.

در برخی از مقاتل نوشته‌اند که شخصی در روز عاشورا در حالی که گریه می‌کرد، قصد گرفتن گوشواره از یکی از افراد کاروان ابی عبد الله را داشت.

آن دختر که از دیدن این صحنه تعجب کرده بود، گفت چرا گریه می‌کنی؟

او پاسخ داد: از دیدن مصیبت‌هایی که به شما خاندان رسالت وارد شده است!

دختر بیشتر تعجب کرد و گفت: اگر چنین است، پس چرا می‌خواهی گوشواره مرا بگیری؟

گفت: اگر من نگیرم، دیگران می‌برند!

خوب دقت کنید!

این بهانه و توجیهی که این شخص کرده است، دقیقا همان چیزی است که ما امروز با این ادبیات می‌گوییم:

در میان گرگان گرگ باید بود! اگر گرگ نباشی، تو را می‌خورند!

کی گفته اگر گرگ نباشیم، ما را می‌خورند؟ بر فرض بخورند! ما باید انسان باشیم.

قرآن می‌فرماید: جزای سیئه و بدی را با خوبی بده و بعد دشمن مسلم تو، دوستی میشود که گویا دوست صمیمی تو بوده است. (فصلت آیه ۳۴)

بارها از این و آن شنیده‌ام که وقتی به آنها می‌گوییم:

برادر عزیز! چرا در فلان مسأله بی‌دقتی می‌کنید. مثلا حساس نبودن به بیت المال خوب نیست.

سریعا در پاسخ می‌شنویم! آقا!

شما آن کسانی که فلان میلیارد اختلاس می‌کنند را رها کردی به من گیر می‌دهی!؟

اینها حق من از بیت المال است! حق من بیش از اینهاست!

### توجیه المسائل: مسأله ۳

خداوند متعال به همه ما توفیق رو راست بودن در مسیر خودش عنایت بفرماید.

یکی از عواملی که سبب شد برخی رو به روی امام حسین بایستند، رشوه بود.

نوشته اند به برخی از افراد برای اینکه در سپاه حضور داشته باشند، تا صد هزار درهم و بیش از اینها رشوه دادند.

می‌دانید صد هزار درهم یعنی چه قدر؟

دیه کامل، ۱۰ هزار درهم است. صد هزار درهم یعنی ۱۰ دیه کامل!

به پول زمان ما چند میلیارد میشود؟ حدود ۲ و نیم میلیارد تومان.

اگر به ما بگویند که شما این مبلغ را بگیر و فقط در سپاه مقابل باش!

نمی‌خواهد شمشیر بزنی! به اندازه کافی نیرو داریم! فقط این سمت حضور داشته باش!

برخی این چنین خود را در این سپاه جای دادند! بهانه خوبی بود!

میگفتند: ما که نجنگیدیم! ما صرفا حضور داشتیم!

ما هم گاهی چنین عمل می‌کنیم.

با اینکه میتوانیم مقابله کنیم، سکوت میکنیم! چرا؟

چون با منافعمان در تعارض است. گاهی سخن گفتن، هزینه دارد.

خداوند متعال به همه ما توفیق تحمل سختی در راه حق عنایت کند.

#### توجیه المسائل: مسأله ۴

بهبانه دیگری که خیلی‌ها، خصوصا افرادی که دیروز گفتیم را حفظ کرد، بهانه «یک دست صدا ندارد» بود.

میگفتند، اگر من یک نفر از این سپاه بروم و به آن افراد محدود اضافه شوم، یاری خاصی نمیتوانم انجام دهم!

صرفا جانم از دست میرود! اینجا هم که هستم، کاری بر علیه او انجام نمیدهم!

این چنین شد که عده زیادی از این سپاه، در همینجا ماندند و حسین فاطمه را تنها گذاشتند.

ما هم در زندگی خود گاهی اینگونه ایم. من یک نفر درست باشم، جامعه اصلاح نمیشود!

صرفا به من آسیب میرسد. من که زورم به مفسدین نمیرسد! من هم که فساد نمیکنم! پس سکوت میکنم!

در مسائل خانوادگی! شخصی مظلوم را گیر می‌آورند و تا می‌توانند تخریبش می‌کنند!

کسی میگوید! از دست من که کاری ساخته نیست! لذا سکوت میکنم!

اگر هر کسی میگفت: یک دست صدا ندارد، هیچ گاه این دست بزرگ تولید نمیشد.

در دستگاه توحیدی، یک دست اگر خدایی باشد، اثری به بلندی تاریخ دارد.

این است امام حسین ما.

امیدوارم خداوند به همه ما توفیق تحمل سختی های راه حق از جمله مخالفت های دیگران را بدهد.

#### توجیه المسائل: مسأله ۵

خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت باش!

این بهانه برخی از افرادی بود که در لشکر مقابل حسین بودند.

گفتند: فلانی و فلانی و فلانی خروج حسین را خروج از طاعت ولی امر دانسته اند!

اگر من خلافش را بگویم رسوا میشوم!

آری! شعار باران حسین این بود:

خواهی نشوی هم‌رنگ، رسوای جماعت باش!

آری! عار و بی‌آبرویی ساده تر از آتش جهنم است.

حر حاضر به بی‌آبرویی شد! گفتند بروی میگویند حر ترسو بود! اما او عار را بر آتش ترجیح داد.

#### توجیه المسائل: مسأله ۶

ترس هم بهانه خوبیست! بسیاری ترس را بهانه کردند! ما میترسیم با حسین باشیم!

میترسیم از خودمان! میترسیم از خانوادهمان!

اگر با امام حسین باشیم، فلانی خانواده ما را نابود خواهد کرد!

اگر با حسین باشیم، اموالمان غارت خواهد رفت! اگر با حسین باشیم آبرویمان را خواهند ریخت.

بسیاری از کوفیان به بهانه ترس، در لشکر حضور داشتند.

به بهانه ترس مسلم را رها کردند. به بهانه ترس به او پناه ندادند.

مسلم میگفت: من نماینده حسینم. میگفتند: میترسیم پناهت دهیم.

امروز هم همین طور است. چرا امر به معروف نمیکنی؟

چرا نهی از منکر نمیکنی؟ پاسخ بسیاری چنین است:

میترسم آبرویم را بریزند. میترسم به من آسیب بزنند.

میترسم سر فلان کس فلان بلا را در بیاورند.

آری!

از واقعه عاشورا ۱۴۰۰ سال گذشته است ولی هر لحظه زندگی ما، میتواند مصداق حسینی بودن یا یزیدی بودن باشد.

حسینی هستیم یا یزیدی؟

بیاندهشیم...

## توجیه المسائل: مسأله ۷

بی خدایی سخت است. منشأ تمام این بی تدبیرها بی خداییست.

اگر خدا در این دنیا مالک همه چیز است و حاکم همه چیز است، دیگر چه معنا دارد من از کسی غیر او بترسم.

دیگر چه معنا دارد که دل به تطمیع دیگری ببندم؟

مگر نبود آن کسی که به فکر حکومت ری بود و در نهایت به جو آن نیز راضی شد ولی در آخر کار، بعد از بزرگترین جنایتها و تحمل

بیشترین هزینه ها، به همان جرم کشته شد؟!!

آری! تاریخ همواره در حال تکرار شدن است.

عده ای به تطمیع عده ای، دست به اشتباهاتی میزنند و آنها را توجیه میکنند.

عده ای از ترس عده ای، خدا را فراموش میکنند و دست به بزرگترین اشتباهات میزنند.



حتی خود دستور دهندگان، بهانه های اینها را قبول ندارند! (سوره سبأ، آیه ۳۲)  
آری! این بهانه ها آن قدر قوی هستند که حتی شخص را به قتل حسین وادار میکنند.  
تاکنون سخن از بهانه های کسانی بود که با حسین جنگیدند.  
اما عده ای با حسین نجنگیدند بلکه او را تنها گذاشتند. اینها هم بهانه هایی داشتند.  
بهانه هایی که به عمری حسرت و پشیمانی منجر شد.  
از اینجا بهانه های با حسین نیامدن....

آیا تا به حال شده است بهانه ای برای با امام زمان نبودن داشته باشیم؟ بیاندیشیم...  
امیدوارم خداوند متعال به ما توفیق تحمل هزینه های راهش را عنایت بفرماید.

### توجیه المسائل: مسأله ۸

یکی از دوستانم نماز قضای بسیاری داشت.

روزی به او گفتم: شما که این همه نماز قضا دارید، چرا نمیخوانید!

با لحنی غرور آمیز گفت: من مقید هستم که بعد از هر نمازی تسبیحات حضرت زهراء سلام الله علیها را بخوانم!

به همین دلیل نماز خواندن وقت بیشتری از من میگیرد! به همین جهت، نماز قضایم را نمیخوانم!

گفتم: ترک واجب به خاطر تقید به مستحب! عجب تقدسی!

آری! بهانه برخی از عدم همراهی با امام حسین اموری بود که به خودی خود، خوب هستند ولی در میان انتخاب حسین و او، دیگر حسنی ندارند.

برخی درس و بحث داشتند! برخی خانواده! برخی هم مشغله و کار!

همه اینها مهم هستند ولی تا جایی که ما را از همراهی حسین باز ندارند.

مشغله و کاری که ما را از خدا بودن بازدارد، دنیایی است. محک خوبیست.

هر وقت خواستید ببینید که مشغله خدایی است و در آخرت هم ماندنی است و ثوابی برای آخرت هم دارد یا اینکه صرفاً در همین دنیا، دارای آثار است به همین سؤال پاسخ دهید.

آیا مشغله ام، من را از خدا دور میکند؟ آیا به او نزدیک میکند؟ یا هیچ کدام؟!؟

خداوند متعال به همه ما توفیق هزینه کردن از عمر، وقتی، مال، سلامتی و... برای ابی عبدالله علیهم السلام را عنایت کند.

### توجیه المسائل: مسأله ۱۰

نوشته اند که برخی در واقعه کربلاء تا مبلغ ۱۰۰ هزار درهم رشوه گرفتند، تا سکوت کنند.

برخی برای جنگیدن رشوه گرفتند.

اما برخی برای سکوت، برخی معترض بودند، اما اعتراضشان قیمت داشت.

وقتی به قیمتشان میرسیدند سکوت میکردند.

قیمت ما چه قدر است.

الآن در خانواده ما، در جامعه ما، در محیط کار ما، اشتباهی صورت میگیرد.

یک وقت به ما میگویند این قدر به شما میدهیم، اشتباه کن! شاید اهل این معاملات نباشیم.

اما گاهی به ما میگویند: این قدر میدهیم، ساکت باش. حرف نزن! نه دفاع کن و نه تخریب!

اینجا چی؟ یک میلیون! دو میلیون! صد میلیون! ده هزار درهم! (=۲۵۰ میلیون= دیه کامل)

برخی با صد هزار راضی شدند! (=۲.۵ میلیارد تومان= تقریباً ده دیه کامل)

ما با چه قدر راضی می شویم؟ قیمت ما چه قدر است؟

خدایا به جای ذهن بهانه جو، ذهنی حقیقت جو به ما عنایت کن.

### توجیه المسائل: مسأله ۱۰

امام حسین علیه السلام به شخصی فرمودند: مرا یاری کن و با ما همراه شو

او گفت: من نمیتوانم تو را یاری کنم! در عوض شمشیر خیلی تیزی دارم و اسبی بسیار چابک!

آن دو را به تو میدهم!

امام علیه السلام فرمودند: ما به اسب و شمشیرت نیازی نداریم! خودت را میخواستیم!

آری! یکی از بهانه های بسیار رایج در متدینین از این نوع است.

میدانیم وظیفه مان چیز دیگری است. اما نميخواهيم آن را انجام دهيم!

راهکاری که پیش میگیریم این است که آن کار را انجام ندهیم ولی برای راضی شدن دل خودمان(!!) ، جای آن کار، کار دیگری انجام

دهیم!

حج واجب است! مگویی حج نمیروم و در عوض صدقه میدهم!

عزیز دل! آن جای خود، این جای خود! هر دو اهمیت خود را دارد!

خمس لازم است! مگویی آن را نمیدهم، در عوض نماز میخوانم! مهمانی میدهم! فلان کار میکنم!

باید عملاً بر علیه «عمل خطایی» کاری کند!

اما! به جای کار و مقابله عملی، سخن میگوید! با یک سخنرانی خیال خود را راحت میکند!

به اینها میگویند کلاههای بسیار بزرگی که گاهی سر خود میگذاریم به گونه ای که کلاه تا کف پایمان کشیده میشود!

کشتی نجات او در این ایام غوغا میکند. کفایت دست رد به او ننزیم تا از هلاکت در دریای موج گمراهی نجات بیابیم.

## توجیه المسائل: مسأله ۱۲

مأمورم و معذور!

آری! برخی چنین عمل میکردند.

حر زمانی که با لشکر سید الشهداء مواجه شد، جلوی ایشان را گرفت!

حتی پشت سر حضرت نماز خواند و به ایشان اقتداء کرد!

اما وقتی حضرت خواستند که راه ایشان را باز کند گفت: مأمورم و معذور!

آری! مأمورم معصیت خداوند متعال را کنم!

هیچ طاعتی برای مخلوق در معصیت خالق نیست. (محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۴۶)

اینها عذر درست کن نیست! اینها بهانه هایبست برای راضی کردن دل خود!

بهانه هایی برای نیامدن با حسین! بلکه بهانه هایی برای با حسین جنگیدن!

میبینی که ظلمی میکند! میگویی چرا؟ میگوید رئیس دستور داده است!

میگوید قانون دستور داده است! اگر قانون دستور ظلم داد، حلال میشود؟

آیا اگر ربا قانونی شد، حلال است! هیچ قانونی و دستوری بر قانون الهی غلبه ندارد.

حر یعنی در عرض چند دقیقه از قعر جهنم به اوج بهشت رسیدن. با یک انتخاب مصمم حر امام زمانمان باشیم.

خدایا عزاداریهای همه ما را توشه و سرمایه معنوی تمام عمرمان قرار بده به گونه ای که هر گاه در مقابل دو راهی بهشت و جهنم قرار

گرفتیم، حسینی بودن را برگزینیم.

## توجیه المسائل: مسأله ۱۲

مجبورم!

من اگر فلان مال حرام را نگیرم، زندگی ام نمیچرخد! اگر فلان کار ناشایست را نکنم، بدبخت میشوم!

آری! بهانه برخی از با حسین نیامدن و تنها گذاشتن او چنین بود! جبرهایی خود ساخته که از بی خدایی آنها ناشی میشد!

میگفت اگر من بیایم شما را یاری کنم، خانواده ام هلاک میشوند! از گرسنگی میمیرند!

مگر این جهان خدا ندارد و تو روزی رسان خانواده ات هستی!

اینکه چند صبحی وسیله روزی رسیدن به خانواده ات بودی، خیال بر تو غلبه کرد و فکر کردی که تو هستی که روزی میرسانی!

وقتی حجت خدا به تو میگوید بیا با من همراهی کن، تو سخن از روزی رسیدن به خانواده ات میگویی؟!!

اگر واضح شد که وظیفه ما در این لحظه کار دیگریست، دیگر سخن از چه میگوییم؟

مجبور بودم، گناه کنم! این چه جبری است!

بله! در فقه هم بحثی داریم که اگر مجبور به گناهی شدم، گناه حلال میشود!

ولی آن مجبور شدن بحثی است و جبرهای ما بحثی دیگر!

مثلا اگر تهدید به مرگ شدیم، چون جان مهم تر است، میتوانیم حرامی کوچکتر انجام دهیم.

ولی حتی در تهدید به مرگ هم حق نداریم کسی را بکشیم. چون دیگر مهمتر بودن در کار نیست.

اما ترس از مشکلات که جبر نیست!

آری! سخن حقی میگوییم که از آن اراده باطلی شده است.

امیدوارم که خداوند همه ما را از وعده های دروغین نفس و شیطان برهاند.

توجیه المسائل: مسأله ۱۳

وعده های دروغین!

شخصی به حسین گفت: کاری دارم!

میروم انجام میدهم و به سرعت باز میگردم تا تو را یاری کنم!

شخصی دیگر گفت: فلان کارم که تمام شوم به تو میپوندم!

شخصی دیگر گفت: فلان جا که رسیدی بگو تا به تو بپیوندم!

اما همه اینها دیر رسیدند! زمانی رسیدند که کار از کار گذشته بود!

دیگر حسینی نبود که او را یاری کنند!

ما هم در زندگی چنین هستیم.

میگویند فلان جا کاری خیری روی زمین مانده است! مالی دارید که کمک کنید!

میگوییم، الآن نمیشود! (در حالی که الآن هم میتوانیم و مشکل چندانی پیش نمیآید. نهایتا باید کمی صرفه جویی کنیم.) سر برج ان شاء الله!

اما افسوس که دیگر هیچ وقت سر برجی نمیرسد!

به جایی میرسیم. کاری روی زمین مانده است. میگوییم، میروم وقتی بر میگشتم کمک میکنم!

اما وقتی بر میگردیم دیگرانی کار را از روی زمین برداشته اند و سکوی پرش ما به سوی بهشت، از دست رفته است.

برخی از کارها هستند که فوری باید انجام شوند.

یک لحظه تأخیر هم در آنها درست نیست.

وعده امروز و فردا، یکی از وسوسه های شیطان و نفس است که ما را از خیرات زیادی باز میدارد.

امیدوارم همه ما توانسته باشیم توشه کافی از عزاداریهای سید و سالار شهیدان برداشته باشیم.

آری، امام حسین، همان کسیست که حر را در چند لحظه از فرش به عرش میبرد.

ای کاش ما هم مانند حر آزاده باشیم تا بتوانیم در کشتی نجات او سوار شویم.

#### توجیه المسائل: مسأله ۱۴

شتر دیدی، ندیدی!

زهیر در نهایت موفق شد، اما در ابتدا چنین نبود.

با اینکه میدانست، پسر رسول خدا، نیاز به کمک او دارد، برای اینکه با ایشان مواجه نشود، در مسیری دیگر حرکت میکرد و جایی اقامت میگزید که حضرت اقامت نگزینند.

آری! شاید توجیه او این بود که در این صورت، کار بدی نکرده است!

خب! حضرت به او که نگفته بودند! حضرت از دیگران یاری خواسته بودند و نه از او!

ما هم در زندگی خود، گاهی چنین بهانه می آوریم!

میدانیم کسی از اطرافیانمان مشکلی دارد که قادر بر حل آن هستیم!

اما میگوییم از ما که نخواست! از دیگران خواست! هر موقع از ما خواست، یاری اش میکنیم!

آری! مؤمن به فکر فرصت خیر میگردد و نه تحمیل خیر و توفیق اجباری!

در روایتی فرمودند:

اینکه بعد از درخواست برادر مؤمنت یاری اش کنی، هنر نیست!

آن زمان او رو زده است و آبرویش را به خطر انداخته است و اگر بتوانی و یاری نکنی، به او جفا کرده ای!

اگر دانستی و بدون رو زدن، او را یاری کردی، هنر کرده ای!

پایان دهه محرم، پایان نیست، شروع زندگی جدیدی است که این بار ابی عبد الله در آن حضوری پر رنگ دارد.

### توجیه المسائل: مسأله ۱۵

ندانستن!

روزی به شخصی گفتم: این کار شما احتمالاً اشکال دارد!

چون دقیقاً نمیدانستم، چه میکند به صورت احتمالی گفتم!

از او خواستم که به من توضیح بدهد تا اگر کارش اشتباه بود برایش تبیین کنم!

در پاسخ گفت: حاج آقا! ما را رها کن!

اگر بگویم و معلوم شود که اشتباه است، مجبور میشوم این کار را ترک کنم. بگذار ندانم تا لا اقل عذری داشته باشم!

در روز قیامت کسی که میدانسته و انجام نداده، یک خطا دارد! عمل نکردن به علم!

ولی کسی که نمیدانسته و انجام داده، دو خطا دارد! خطای نپرسیدن و خطای و عمل اشتباه!

آن جهلی که میگویند عذر است، جهل بدون تقصیر است!

جهلی که ناشی از اشتباه ما نبوده است! سرا دانستن نرفتن، از اشتباهات بزرگ است.

برخی با خود گفتند آن قدر از حسین دور میشویم که صدای یاری اش را نشنویم تا مسئولیتی نداشته باشیم!

آری! سر را در برف کنیم تا مشکلی پیش نیاید!

عذری که برخی برای خود درست کردند و بهانه ای که آوردند تا با حسین نیایند!

آن قدر دور شویم که صدایی نشنویم!

و جوب طلب علم، نه مختص به زمان خاصی است و نه مکانی خاص و نه شرایطی خاص.

طلب علم همواره واجب است، هر کس به شکل خاصی.

خدایا!

این آخرین بهانه ایست که از بهانه‌های یزیدیان یا رهاکنندگان امام حسین باقی مانده است.

اما بهانه‌های ما در راه رسیدن به تو بسیار بیش از اینهاست.

خدایا! ما را در داشتن فکری وظیفه طلب و نه بهانه طلب یاری فرما!

### توجیه المسائل: مسأله ۱۶

اما خیلی با حسین همراه شدند، اما با او نماندند.

یعنی میدانستند او حق میگویند و میدانستند او مظلوم است و میدانستند نیاز به یاری دارد.

حتی خیلی اهل بهانه تراشی هم نبودند، زیرا از بهانه‌های با حسین همراه شدن، با موفقیت گذشته بودند.

اما به راستی چرا با او نماندند؟

رکن تقریباً همه بهانه‌ها یک چیز بود! تنها یک چیز!

«راحت طلبی و رفاه گرایی»

آری! راحت طلبی درجاتی دارد. آنها از برخی از مراحل گذشته بودند ولی تحمل از دست دادن برخی از راحت‌ها مشکل است.

یاران حسین آنهایی هستند که هیچگاه بین حق و راحتی، سراغ راحتی نمیروند حتی اگر به قیمت جان تمام شود.

اگر حق میگوییم تا زمانی که به ضرر ما یا نزدیکانمان نباشد،

اگر حق عمل می‌کنیم تا زمانی که به فلان درجه از سختی نرسد،

یعنی ما اهل ماندن با حسین نیستیم.

یعنی ما هم رفیق نیمه راهیم...

تا کجا حاضریم با حسین باشیم؟

با امام حسین تا کجا؟!!

نسل راحت طلب، نسلی ناتوان است که از عهده امور خود نیز بر نمی آید.

ریشه اصلی بسیاری از بیکاریها، ضعف و ناتوانی و کم تحمل نسبت به سختیهای راه موفقیت است.

سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين